

موضع کمیسیون

مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری، از آن جایی که هدف اصلی اش را مبارزه با بوروکراسی می داند و قصدش باز کردن مفهوم بوروکراسی تشکیلاتی در عمل و نقش مخرب آن است، نمی تواند از انتقاد از اعضای فعلی خود، در رابطه با کوتاهی اشان در سال های گذشته برای جلوگیری از رشد بوروکراسی درون گرایش مارکسیست های انقلابی که اعضای این کمیسیون خود زمانی عضو آن بودند، چشم پبوشد. در مبارزه حقیقی با بوروکراسی، ضروری است که در انتقاد از خود مغرور نبود و در پذیرفتن اشتباهات خویش، شرمگین نگشت. انسان تنها با قبول اشتباهات خود و درس از اشتباهات دیگران است که می تواند به طرف جلو قدم بردارد. انسان تا زمانی که نسبت به نظرات و اعمال خود تعصب داشته و حاضر نباشد، اقرار کند که اشتباه کرده، پیشرفتی نخواهد داشت. یک سوسیالیست انقلابی، یک کمونیست حقیقی، نمی تواند نسبت به فهم و درک نظری و سیاسی خود مغرور باشد و از اقرار به اشتباهات خود پرهیز نماید، زیرا در این صورت برخوردی علمی با مسائل نکرده و عقاید مارکسیستی اش به ایدئولوژی (مذهب) تبدیل می شود. در این رابطه، رفقا سارا قاضی، یاشار آذری و سعید صادقی باید این واقعیت را بپذیرند که خود در رشد بوروکراسی

درون گرایش مارکسیست های انقلابی سهم داشتند. این سه نفر اگر از ابتدا گول روابط محفلی و نزدیک خود را با مازیار رازی نخورده بودند و در هر مقطعی نظرات و مشکلات و مسائل خود را مصررانه در جلسات این گرایش و با یکدیگر مطرح کرده و اجازه نمی دادند تا بحث ها دو نفره و خصوصی بین تک تک آن ها و مازیار رازی برقرار گردد، دو حالت می توانست پیش بیاید: یا مازیار رازی از ادامه ی این روش کار دست می کشید و لذا به این نتیجه نمی رسید که او «عقل کل» است و بقیه هیچ نمی فهمند و دموکراسی را بیش از بوروکراسی رعایت می کرد و نهایتاً مسائل به این جاهایی که رسید، نمی کشید و در حالت دوم، او همچنان می خواست که به روش محفلی خود ادامه دهد و در روند این کار، ماهیت انحرافی خط سیاسی او کما بیش بارز می گشت و برای این سه رفیق فرصتی به وجود می آمد که نسبت به آن انحرافات در حد ممکن آگاه شده و در این صورت، آگاهانه می توانستند انتخاب کنند که چه می خواهند بکنند و قطعاً سال ها پیش از این از گرایش مارکسیست های انقلابی بیرون می آمده و به علت روابط محفلی و دوستانه ی خود با مازیار رازی خود را در بند این روابط احساس نکرده و در نتیجه سال ها از یکدیگر دور نمی ماندند. سکوت این سه نفر در مقابل روش کار مازیار رازی، در واقع به نطفه ی بوروکراسی درون او امکان رشد و گسترش داد، تا جایی که مازیار رازی کار سیاسی رفقا را تنها زمانی کار قابل اهمیت می دانست که این سه نفر، مانند علیرضا بیانی خواهان گذاشتن پا جای پای او بودند و به طور صد در صد آنگونه که مازیار رازی می خواست عمل و فعالیت می کردند و از خود نظر و توانایی مجزا از عقاید او نشان نمی دادند. مازیار رازی خود، اقرار می کند که او تصمیم گیرنده بوده و در چند مورد می گوید که «مقصر من هستم». چرا باید اجازه داد که بوروکراسی به حدی رشد کند که

فرد، چون در مقام رهبری قرار دارد، به خود اجازه بدهد که بگوید «من تعیین می‌کنم»! پس نقش جلسات و سانترا لیزم دموکراتیک چیست؟ طبیعتاً اگر مازیار رازی متکی به بوروکراسی خود نبود و مطمئن نبود که بقیه‌ی اعضا از او حمایت خواهند کرد، هرگز به این رُک و راستی نمی‌گفت که «من تعیین می‌کنم!» زیرا من از همه‌ی شما تجربه‌ی بیش‌تر دارم و بهتر می‌دانم، پس به من اعتماد کنید! قاعدتاً در سابقه این گرایش این تجربه را داشته که اعضای گرایش مارکسیست‌های انقلابی نهایتاً با اعتمادی که به او داشتند، سکوت خواهند کرد و او می‌تواند کار خود را ادامه دهد. در اینجا است که مسئولیت این سه رفیق در مقابل رشد بوروکراسی بارز می‌شود. اگر به شکرانه‌ی ناحقی‌هایی که در احیای مارکسیستی نسبت به رفیق ناصر احمدی نبود، شاید هنوز هم رفقا، سارا قاضی، یاشار آذری و سعید صادقی، به این نتیجه نمی‌رسیدند که باید مسائلشان را با هم در میان بگذارند و برای اتفاقاتی که افتاده بود، دلایل صحیح و اساسی بیابند. اگر چه در مقطعی از کشمکش داخلی، وقتی رفقا سارا قاضی، ناصر احمدی و سعید صادقی هنوز در مورد مشکلات با رهبری «گرایش» جلسه‌ای خصوصی نگذاشته بودند، مازیار رازی نسبت باندسازی را به آن‌ها می‌زند، طبیعتاً نشان می‌دهد که در گرایش مارکسیست‌های انقلابی تماس ما بین رفقا تنها زمانی بدون ایراد بوده است که به تأیید رهبری باشد. در غیر این صورت، دیدیم که به سادگی به رفقا نسبت باندسازی زده می‌شود. کشف مفهوم بوروکراسی، در عمل و نه فقط در تئوری، تکان بزرگی برای همه‌ی این رفقا بود که نه تنها به تشکیل این کمیسیون انجامید، بلکه به گرد آوردن مطالب این کتاب و پیاده کردن آن به عنوان سندی برای جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگر در آمد. ناگفته نماند که البته این هم تجربه‌ی تازه‌ای برای این رفقا بود و درس بزرگی شد. همین قدر که

پس از کشف این بوروکراسی متحداً دست به عمل زدند، خود نشانگر این است که در گذشته در این زمینه تجربه‌ی عینی نداشتند، زیرا اگر زودتر به این آگاهی رسیده بودند، مثل این بار بلافاصله عمل می‌کردند. از این جهت، نمی‌توان این سه رفیق را در مورد این خطا محکوم کرد.

برنامه‌ی حزب انقلابی پیشروی کارگری که تنها برنامه‌ی ای است که امروز توان مبارزه با نظام سرمایه‌داری را هم در جبهه‌ی داخلی و هم در سطح بین‌المللی دارد، باید از همان ابتدا آشنا به اشکال مختلف بوروکراسی بوده و معتقد باشد که آن روی دیگر سکه سانترالیزم دموکراتیک در حقیقت سانترالیزم بوروکراتیک است. آگاهی به این حقیقت، اصل اول در ساختن حزب انقلابی پیشروی کارگری است که سپس می‌تواند رهبری مبارزات کارگری را به دست گیرد؛ اصل دوم که آن هم مهم است این می‌باشد که معتقد باشیم تا زمانی که بوروکراسی در رهبری جنبش‌های انقلابی کارگری-سوسیالیستی بدون هیچ کنترلی موجود است، این جنبش‌ها در نهایت از درون به انحراف کشیده شده و متلاشی خواهند شد؛ اصل سوم، توانایی پیاده کردن اصل سانترالیزم دموکراتیک است. به عبارت دیگر، تنها فهمیدن معنای لغت «سانترالیزم دموکراتیک» نیست که به پیاده کردن آن درون یک تشکیلات انقلابی کمک می‌کند، بلکه اعضا باید در عمل معنای آن را تجربه کرده و بر آن مسلط باشند. «سانترالیزم دموکراتیک» در عمل و به زبان ساده، یعنی رعایت دموکراسی سوسیالیستی و کارگری در هنگام بحث و اجازه‌ی حرف زدن و انتقاد کردن به همه‌ی اعضا دادن (حتی اگر آن حرف‌ها یا انتقادات غلط باشد) و سانترالیزم یا تبعیت از مرکزیت و رهبری وقتی است که وارد عمل می‌شویم. در جلسات، بحث صورت می‌گیرد، اختلاف نظرها شنیده می‌شود، انتقادات جواب داده می‌شود، سپس رأی‌گیری شده و نظر اکثریت در آن مقطع

و در مورد یک موضوع خاص برای به اجرا گذاشتن پذیرفته می شود؛ این بخش دموکراسی آن است. سپس برای پیاده کردن تصمیمات گرفته شده، فرد یا افراد مسنول تعیین می شوند که شایستگی آنان را برای آن عمل خاص، بقیه‌ی اعضای تأیید می کنند. سایر اعضای که با این فرد یا افراد همکاری دارند، در این مقطع و برای این عمل خاص باید از این فرد یا افراد پیروی کنند؛ این، بخش سانترالیزم (مرکزیت) آن است. تفکیک صحیح این دو مرحله از یکدیگر است که توانایی انقلابی رهبری یک تشکیلات را آشکار می سازد. کوچک‌ترین اشتباه در این تشخیص، تشکیلات را بسادگی بسوی بوروکراسی سوق می‌دهد. از این رو است که تا زمانی که جامعه به مرحله‌ی کمونیستی خود نرسیده، یعنی هنوز فرهنگ و ارزش های جامعه‌ی سرمایه داری، در جامعه‌ی سوسیالیستی کاملاً ریشه کن نشده، نمی توان بوروکراسی را ریشه کن کرد. زیرا بوروکراسی ابزار تحمیل و حفظ فرهنگ طبقاتی است و با برچیده شدن نظام سرمایه داری، فرهنگ جامعه را نمی توان یک شبه تغییر داد. با برقراری نظام اقتصادی سوسیالیستی، چون فرهنگ طبقاتی به تدریج کارایی خود را از دست می دهد، است که به سوی فرهنگ جامعه‌ی کمونیستی سوق می‌یابد. این روند ممکن است حتی چند نسل بعد از انقلاب سوسیالیستی پیروزمند به طول بیانجامد. این البته، علیرغم نظر بسیاری، بدان معنا نیست که باید صبر کرد تا به مرحله‌ی سوسیالیستی انقلاب رسید، تا بتوان با بوروکراسی تشکیلاتی مبارزه کرد، بلکه این یک روند است که باید از همان ابتدا در دستور کار و فعالیت یک تشکیلات سوسیالیستی انقلابی قرار گیرد تا در آینده‌ی دور هم نتیجه بخش باشد. گاهی می شنویم که می گویند بوروکراسی را در نظام سرمایه داری نمی توان برچید، لذا مبارزه با آن درون نظام سرمایه داری برای یک تشکیلات انقلابی بی حاصل است. به عقیده ما مبارزه با

بوروکراسی یکی از مهم ترین ابعاد مبارزه با نظام سرمایه داری است و مانند سایر جوانب این مبارزه نیاز به پیمودن یک روند طولانی را دارد، لذا اینگونه نیست که ما اول با جوانب دیگر مبارزه برای سرنگونی نظام سرمایه داری قدم پیش نهیم، اما برخورد اصولی با معضل بوروکراسی را به آینده ای نامعلوم واگذار کنیم. دلیل آن هم این است که در روند مبارزات انقلابی تشکیلاتی چنانچه به معضل بوروکراسی از ابتدا توجه نشود، قطعاً تمام برنامه ی انقلابی یک تشکیلات را تحت تأثیر قرار داده و به انحراف خواهد کشید. هر چه دیدگاه یک تشکیلات انقلابی از زاویه ی نظری به مارکسیزم علمی نزدیک تر باشد، بهتر می تواند از بوروکراسی فاصله بگیرد. مارکسیزم علمی که در عمل، پایه گذار و مدافع سازماندهی و برنامه ریزی مبارزات طبقاتی است، هدفش به ثمر رسانیدن انقلاب سوسیالیستی است. پس هرگونه انحراف در مبارزات طبقاتی درون جنبش کارگری، ریشه در دوری از مارکسیزم علمی و روی آوردن به ایدئولوژی است که عملاً در را به روی فعال شدن بوروکراتیزم کاملاً باز می گذارد. هرچه بوروکراتیزم درون یک تشکیلات انقلابی کارگری قوی تر باشد، تشکیلات به جای مبارزه با انحرافات خود، به مبارزه با اعضای بلند می شود که خواهان مبارزه با انحرافات هستند. در چنین شرایطی، رهبری عملاً می گوید که اعضای تشکیلات حق نقد و انتقاد ندارند و نباید در برابر بوروکراتیزم حاکم در تشکیلات موضع گرفته و صدای خود را به گوش دیگران برسانند، زیرا هرگونه انتقادی را تضعیف موقعیت مبارزاتی تشکیلات خود می بیند. در حالی که رهبری با این عمل خود، در واقع خودش باعث تضعیف تشکیلات می شود، زیرا اصل «سانترالیزم دموکراتیک» را که اصل رشد و شکوفایی اعضای یک تشکیلات است، زیر پا می گذارد.

این کمیسیون بر این عقیده است که بوروکراسی درون گرایش مارکسیست های انقلابی، نهایتاً به ورود استالینیزم به درون این گرایش کمک کرده و باعث به کنار گذاشته شدن دیدگاه و اهداف انقلابی این گروه شده و در چنین شرایطی هرگز به تشکیلات حزب پیشتاز انقلابی حقیقی که در دستور کارش قرار داشت، نخواهد رسید. به گفته ی لنین: به حرف کسی اعتماد نکنید، دقیقاً بررسی کنید. این است راه موفقیت و پیروزی برای کارگران مارکسیست.

حزب پیشتاز مورد نظر مازیار رازی

به شکرانه ی مدت زمانی که برای تهیه این متن لازم بوده، جریان گرایش مارکسیست های انقلابی برای رسیدن به مرحله ی ایجاد حزب پیشتاز مراحلی را پشت سر گذاشته که دال بر به بن بست رسیدن شدید این طرح است. به نظر ما یکی از عمده ترین دلایل برخورد با این بن بست، روی آوردن به برخی جریانات سنتی و به دور افتادن از فعالیت مستقیم اما کاملاً مخفی، در میان اقشار مختلف کارگری در ایران است. حزب پیشتاز انقلابی بنا بر تعریف ما حزبی بود کاملاً مخفی که از پیوستن هسته های مخفی کارگری به همدیگر در سطح ایران در زمان اعتلای انقلابی به شکل یک شبکه ایجاد می شد و نه از ترکیب عناصر متفرق سازمان های سنتی در خارج از کشور. انحراف از طرح اولیه ی حزب پیشتاز انقلابی در عمل زمانی که هدف وسیله را توجیه می کند، باعث جذب عناصر خیانتکار اکثریتی و استالینیست های بوروکرات گردید که موج آن مازیار رازی را نیز با خود برد. البته ادامه ی این بحث در ظرفیت کار این کمیسیون نیست، اما اشاره به آن در اینجا ضروری بود.

قتل جانکاه مبارز بزرگ طبقه‌ی کارگر ایران- شاهرخ زمانی

اکنون متأسفانه این کتاب برای زمانی آماده می‌شود که ما کارگر مبارز، انقلابی و پیشرویی را همچون شاهرخ زمانی از دست داده ایم. قتل شاهرخ زمانی در ۲۲ شهریور ماه ۱۳۹۴، به دست رژیم سرمایه‌داری و شبیه فاشیستی جمهوری اسلامی، بار دیگر ماهیت این دولت سرمایه‌داری را در رابطه با امپریالیسم جهانی و مبارزات طبقاتی در داخل ایران آشکار نمود. از اینرو، ساده لوحانه خواهد بود اگر با موضوع قتل شاهرخ زمانی به وسیله‌ی رژیم، هشدار به تمام نیروهای مترقی و فعال درون جنبش کارگری ندانسته و به نکات زیر هوشیارانه برخورد نکرد. به عقیده‌ی ما توجه به این نکات که به طور مختصر آورده می‌شود، امری ضروری و بلااستثناء است:

۱- تمام فعالان جنبش کارگری ایران که خواهان برچیدن این رژیم و کل نظام سرمایه‌داری از راه انقلاب کارگری-سوسیالیستی می‌باشند، الزاماً می‌باید در حفظ تمام و کمال ضوابط و اصول مخفی‌کاری در کار تشکیلاتی دقت نمایند. کوچک‌ترین شبیه‌ای در این مورد باعث لو رفتن و نهایتاً از دست دادن جان خود و دیگران خواهد شد. حفظ جان در برابر حملات سرکوبگر جنایتکارانه رژیم، از ابتدایی‌ترین اصول مبارزه‌ی طبقاتی در هر مقطعی از تاریخ بوده است. این نیروها بعضاً در مرحله‌ی اعتلای انقلابی چهره‌ای علنی یافته و بقیه پس از سرنگونی رژیم و روی کار آمدن دولت دیکتاتوری پرولتاریا است که می‌توانند علنی شوند.

۲- درون هرگونه سازماندهی و کار تشکیلاتی کارگری-سوسیالیستی (مانند کار درون کارخانجات، کمیته‌های اعتصاب و یا کار درون یک تشکیلات سیاسی مانند هسته‌های کارگری-سوسیالیستی)، هشیارانه برخورد کردن، امری ضروری و اصولی است، زیرا باید بتوان فعالان حزب توده و اکثریتی‌ها

را شناسایی کرده و ضمن ممانعت از حضور و دخالت آن ها در اینگونه تشکیلات، هر یک را با نام و نشان مشخص به کارگران درگیر و کل جنبش معرفی کرد. حزب توده و اکثریتی ها از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون همواره یکی از ابزار و نیروهای مخفی و ضربت رژیم جمهوری اسلامی بوده‌اند و لذا درون تشکیلات کارگری و انقلابی نفوذ کرده و این سازمان ها را به راست کشیده و نهایتاً نیروهای مترقی، انقلابی و فعال درون این سازمان ها را لو داده‌اند. نمونه‌هایی چند از عاقبت این انحراف تشکیلاتی، سرنوشت راه کارگر، حزب کمونیست کارگری و... می باشد. در گرایش مارکسیست های انقلابی ایران نیز با حضور علیرضا بیانی و دارودسته او در شورای دبیری نقداً این تشکیلات را به انحراف کشیده‌اند. زمانی که علیرضا بیانی به گرایش مارکسیست های انقلابی پیوسته بود بین رفیق یاشار آذری با عباس سماکار و فردی از حزب رنجبران برخوردی شدید رخ داد (که توضیح آن از حوصله‌ی این کتاب خارج است) و رفیق یاشار آذری در یک جلسه‌ی درونی گرایش مارکسیست های انقلابی در باره‌ی این برخورد صحبت کرد. در این زمان علیرضا بیانی در معرفی عباس سماکار گفت که عباس سماکار مسئول تبلیغات فرهنگی اکثریتی ها، شاخه کشتگر در خوزستان بوده و تأکید کرد که جناح کشتگر کثیفترین بخش درون تشکیلات اکثریتی می باشد که با رژیم همکاری مستقیم دارد. لذا در اینجا می توان این نتیجه را گرفت که حضور عباس سماکار و دارودسته اش در حزب کمونیست ایران حاصلی به جز به انحراف کشیدن این حزب نمی تواند داشته باشد. حتی اگر توده‌ای ها و یا اکثریتی ها با عملکردهای خود اثبات کنند که تبدیل به یک فرد کاملاً انقلابی شده‌اند، باز هم از لحاظ تشکیلاتی حتماً باید خارج از تشکیلات قرار گیرند و دادن هرگونه اطلاعات تشکیلاتی حتی به این افراد می باید خیانت محسوب گردد، تا بتوان

پیشروان کارگری را حتی الامکان از آسیب های جانی و تشکیلات آن ها را از منحرف شدن حفظ کرد.

با توجه به تمام نکات آمده در بالا، طبق اظهارات خود علیرضا بیانی در رادیو سپهر بعد از قتل شاهرخ زمانی که می گوید شب پیش از روزی که شاهرخ زمانی به قتل رسید، او از درون زندان با علیرضا بیانی در خارج از کشور تماس گرفته بود، علیرضا بیانی ادعا می کند که این تماس ها به طور روزمره بوده و تنها به ندرت برقرار نمی شده است. سپس اضافه می کند که در آخرین تماس خود که شب قبل قتل بوده، ضمن تماس، آن ها با هم مشغول «ادیت» (ویراستاری) یک مقاله بوده اند. اگر فرض را بر این بگذاریم که علیرضا بیانی دروغ نمی گوید، در تماس های اولیه او با شاهرخ زمانی شاید مأمورین رژیم در زندان هنوز متوجه نبوده و نتوانستند همه ی زندانی ها را کنترل کنند، اما باید دید که چطور ممکن است به قول علیرضا بیانی، آن ها با هم تماس روزمره داشته و رژیم از آن بی اطلاع بوده باشد! لذا باید انتظار داشت که رژیم از این ارتباطات مطلع بوده و در نتیجه باید دید که چرا اجازه می دهد که یک زندانی سیاسی هر روز با یک اکثریتی در خارج از کشور تماس داشته باشد؟ طبعاً به منظور پی بردن به اهداف شاهرخ زمانی و شناسایی سایر پیشروان کارگری که هنوز دستگیر نشده بودند، می توانسته باشد. پس این چنین ارتباط تنگانی با شاهرخ زمانی بوسیله ی علیرضا بیانی عمدتاً به نفع رژیم تمام شد تا اینکه در خدمت مبارزات طبقاتی شاهرخ زمانی. اینکه شاهرخ زمانی خود به این مطلب توجه نکرده و تن به این ارتباطات داده، بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا آنگاه نشانگر یک نوع سهل انگاری در رعایت اصول مخفی کاری است که او در آن شرایط ناهنجار زندان نمی توانسته تن در دهد. این نظر ما بر این استدلال مبتنی است که شخصی مثل شاهرخ

زمانی نمی‌توانسته آگاهانه به استقبال مرگ برود، زیرا او با تجربه‌تر از آن بود که به این مسائل نیندیشد. حال اگر فرض را هم بر این بگذاریم که شاهرخ زمانی به وجود زندگی عینی خود دیگر بهاء نمی‌داده، این وظیفه‌ی اعضای رهبری گرایش مارکسیست‌های انقلابی می‌بود که او را به رعایت مسائل امنیتی ترغیب می‌کردند و خود پا به این ارتباطات روزمره نمی‌دادند و به قول علیرضا بیانی، از طریق این ارتباطات مقاله‌نویسی ننموده و از او استفاده ابزاری نمی‌کردند. در این رابطه «کمیسیون» اطلاعیه‌ای بیرون داد تحت عنوان «قتل شاهرخ زمانی - هشدار به تمام کارگران پیشرو فعال و انقلابی» که عین متن آن در انتهای این کتاب آورده شده است.

۳- در همان گفتگو با رادیو سپهر، علیرضا بیانی می‌گوید موضع اخیر شاهرخ زمانی در رابطه با توافق اخیر رژیم با آمریکا این بود که شاهرخ زمانی معتقد بود که پس از این توافقات «تغییراتی یا گشایشاتی» ایجاد خواهد شد که... این گفته به هیچ وجه نمی‌تواند موضع شاهرخ زمانی باشد، زیرا لااقل از زمان احمدی نژاد تا کنون موضع شخصی مازیار رازی بوده است. پس این گفته علیرضا در باره‌ی شاهرخ زمانی کاملاً کذب است. از این هم فراتر اینکه اگر شاهرخ زمانی شخصاً به این «گشایشات» اعتقاد داشت، دیگر بنا به ادعای علیرضا بیانی، نمی‌بایستی می‌گفت که «انتظار زنده بیرون آمدن از زندان را نداشت».

تهدید و ارباب اعضای سابق

گرایش مارکسیست‌های انقلابی با استمداد از دادگاه‌های بورژوایی در بخش آخر این کتاب، متأسفانه ما مجبوریم مسأله‌ی جدیدی را نیز باز کنیم: ما ایمیلی از جانب گرایش مارکسیست‌های انقلابی مورخه ۲۷ سپتامبر

۲۰۱۵ خطاب به دو تن از رفقای این کمیسیون دریافت داشتیم که حاوی برخوردی کاملاً کاسبیکارانه به منظور معامله و در مرحله‌ی بعدی در صورت معامله نکردن رفقای ما با این گرایش، امین کاظمی تهدید به لو دادن این رفقا از طریق انتشار عکس، نشانی محل سکونت، شماره تلفن و... به کلیه‌ی جراید خارجی و ایرانی کرده و همزمان نیز تهدید به بردن این دو رفیق به دادگاه‌های بورژوازی نموده است که در اینجا به نقل از امین کاظمی ملاحظه می‌کنیم که چه نوشته است «لازم به ذکر است که نام و نشانی و عکس شما همراه با تمامی تخلفاتی که در کشورهای خود مرتکب شده‌اید همراه با اتهامات امنیتی اخیر علیه‌ی گرایش ما همه در دادگاه و در سطح جراید خارجی و ایرانی انتشار خواهد یافت.» (عطف به اصل ایمیل در انتهای کتاب)

امین کاظمی در ابتدای این ایمیل به قصد به اصطلاح اعاده‌ی حیثیت از علیرضا بیانی، نقل قولی از اطلاعاتیه‌ی ما در مورد قتل شاهرخ زمانی می‌آورد به این شکل «... علیرضابیانی به زبان دیگری اقرار می‌کند که این تشکیلات از شاهرخ زمانی استفاده ابزاری به نفع گروه کرده و در نهایت در قبال به قتل رسیدن او در برابر طبقه‌ی کارگر ایران مسئول است.» این طرز نقل قول آوردن به جز مخدوش کردن مورد نظر ما در این بخش از اطلاعاتیه چیز دیگری نیست که آمده: «وقتی علیرضا بیانی عملاً به این روابط خود با شاهرخ زمانی اشاره می‌کند و می‌گوید در اینکه او را آزاد نمی‌کردند شکی نداشت، با این حال، گرایش مارکسیست‌های انقلابی برای تغییر این وضع هیچ گونه اقدامی نکرد. در اینجا، از دید سنت مبارزات طبقاتی سوسیالیست‌های انقلابی، علیرضابیانی به زبان دیگری اقرار می‌کند که این تشکیلات از شاهرخ زمانی استفاده ابزاری به نفع گروه کرده و در نهایت در قبال به قتل رسیدن او در برابر طبقه‌ی کارگر ایران مسئول است.» اگر این بند از اطلاعاتیه ما بدون

غرض خاصی خوانده نشود و با دیدی بی طرف به آن بنگریم، این کمیسیون به علیرضا بیانی هیچ اتهامی وارد نیاورده است، بلکه اگر دقت کافی شود، این معنای گفته های خود او است که می تواند اینگونه تعبیر شود و در اطلاعیه آمده است که چنانچه این گفته های او فاقد لاف و گزاف باشد، این تعبیر را می توان داشت، اما اگر او به کذب این مطالب را ادا کرده که ما تعبیری از این گفته ها نمی توانیم داشته باشیم.

امین کاظمی در پاراگراف پایین تر ایمیل خود نوشته است که این کمیسیون به گرایش مارکسیست های انقلابی «اتهامات امنیتی سنگینی» وارد کرده که به کارنامه ی انقلابی این گرایش «لکه امنیتی چسبانده» است. این بخش از ایمیل امین کاظمی نیز باز در جهت مخدوش کردن هدف ما از اطلاعیه بوده است. ما به هیچ وجه قصد تخریب کارنامه ی گرایش مارکسیست انقلابی و یا اعضای آن را نداریم. آنچه در اطلاعیه آمده استنتاج از بیانات شخص علیرضا بیانی است و «کمیسیون» با مطرح کردن آن تنها درک خود را این بیانات ارائه داده است و این کار در میان سوسیالیست ها/کمونیست های انقلابی چیزی به جز انتقاد سالم نیست. لذا اعضای گرایش مارکسیست های انقلابی یا نباشد دروغ بگویند و یا باید مسئولیت گفته های خود را به عنوان حقیقت به عهده بگیرند.

امین کاظمی در بخش پایین تر باز هم نوشته است که «یکی از کارشناس حقوقی و مشاورین بین المللی ما برای ارائه اسناد به دادگاه، نقدا اطلاعاتی در مورد شما جمع آوری کرده است (رجوع شود به نامه ی انگلیسی ضمیمه که برای اطلاع شما ارسال می شود). این اسناد جمع آوری شده، در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۱۵ به وکلا ارسال خواهد شد.» آیا مضحک تر از این هم می توان یافت که گرایش خود را مارکسیست های انقلابی بنامد، اما انشعابیون از تشکیلات خود

را تهدید به تحویل دادن به مقامات قضایی بورژوازی کند؟! ما در اینجا قضاوت را به عهده‌ی خوانندگان می‌گذاریم.

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com